مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره ۱۹ ، بهار ۱۳۹۹جلد۱، ص ۶۶-۵۲
http://www.jhss.ir

رابطه نقد وآزادی بیان، نقد وگفتمان و نقد و تخریب

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال ششم)
شماره ۱۹ / بهار ۱۳۹۹ / ص ۶۶-۵۲

ساره تقوایی[1]

[1]دکتری کلام اسلامی، عضو هیات علمی گروه فلسفه و کلام اسلامی داتشگاه جهرم

نویسنده مسئول:

ساره تقوایی

چکیده:

یکی از ملاک های صحیح تمایز علوم، تمایز در روش است. با شناخت روش مختص به علوم و آگاهی از مرزهای دقیق آن می توان از التقاط نابجای علوم خودداری کرد. روش شناسی به ما کمک می کند که در هر علمی از ملاک های مطابق با واقع آن علم آشنا شده و از افتادن عمدی یا سهوی در ورطه خطا مصون بمانیم. مثلاً در حوزه علوم تجربی ملاک صدق یا کذب قوانین آن با آزمون و تجربه مشخص می شود. یا در حوزه علوم عقلی ملاک صدق یا کذب آن با اصول استدلالی و منطقی مشخص شود. بعضی از اندیشمندان با انحراف معیار از این قاعده به تحلیلی افراطی یا تفریطی در خصوص داوری یک مسئله علمی رسیده اند. مثلاً با توجه به عنوان مقاله برداشت نادرست از "آزادی بیان" به هر نحوی که باشد،آسیب زا است. آزادی بیان نه به معنی درهم شکستن حریم های اخلاقی، شخصیتی، دینی و...است و نه به معنی نداشتن حق هیچ گونه اظهار عقیده. همچنین،برخی از افرادازاصطلاح «نقد» تصوری سلبی و منفی دارند در حالی که «نقد و انتقاد» مناسب و بجا باعث اصلاح فرد ،جامعه و در زمینه مسائل علمی باعث زایش می شود و مقدمه شکوفایی بیشتر آن علم. آزادی بیان و نقد در دین مبین اسلام و سیره پیشوایان دینی هم مورد ستایش قرارگرفته و این امر نشان از ضرورت وجود آنها دارد. در این مقاله با روش تحلیلی ـ توصیفی ضمن تعریف این دو و مشخص کردن مرزهای ماهوی آن،به آسیب های ناشی از برداشت های افراطی و تفریطی پرداخته ایم."تخریب" با آن بار معنایی منفی یکی از آن آسیب ها و همچنین بی پروایی در بیان هر عقیده و نظری هم آسیبی دیگر از آزادی بیان و گفتمان خواهد بود. این مقاله یک راهکار علمی هم ارائه می کند که در بحث های تطبیقی و تعامل دو علم علاوه برضرورت پرداختن به جنبه های مشترک، بر آسیب های ناشی از التقاط نیز توجه شود.

واژگان کلیدی: نقد، آزادی بیان، تخریب، گفتمان

مقدمه:

بیان مسئله:

با مروری بر سیر تحول و تطور علوم،به این نتیجه می رسیم که علوم چون شبکه های درهم تنیده هستند و تعامل بین آنها، ناچارا صورت می گیرد؛ خواه تعامل خرد باشد و خواه کلان.به هر تقدیر در این تعامل بین علوم،ادبیات،سیاست و فلسفه نیز بی نصیب نمانده اند و با یکدیگر دادوستد هایی داشته و دارند.قبل از پرداختن به موضوع این نوشتار، بایدبگوییم کهدر تعامل بین علوم،ضرورت آشنایی با اسلوب روشمند تعامل احساس می شود .چه آنکه عدم آشنایی با اصول روشمند،به التقاط نابجا و ناروا مبتلا منجر می شود و مرز علوم را نادیده می گیرد که این امر خود،آسیب زا است. در این پژوهش که یک بحث تطبیقی و میان رشته ایی بین ادبیات و فلسفه است، ما بر آنیم تا به رابطه نقد،آزادی بیان،گفتمان و تخریب بپردازیم. از آنجا که فرهنگ ما فرهنگ غنی اسلامی است و اسلام آموزه های جامع و موثری درخصوص انتقاد به معنای صحیح کلمه دارد ،در این بحث به فراخور موضوع به مستندات قرآنی و روایی نیز اشاره هایی خواهیم داشت..یک مسلمان بالغ و ممکن الخطا اگر بی اعتنا به آموزه های والای دین دراین خصوص باشد،جامعه اسلامی مطلوب اسلام را،نخواهیم داشت؛ اعم از اینکه اصلا در جامعه،انتقادی نداشته باشیم یا انتقاد نامطلوب(انتقاد افراطی یا تفریطی) داشته باشیم،قهرا آن اصلاحی که مولود انتقاد سازنده و بجا در جامعه است ومرز دقیق آزادی بیان،گفتمان و تخریب را مشخص می کند،را نخواهیم د اشت.البته در این که چرا نوع انتقاد در جوامع مختلف،متفاوت است یا چرا خود و دیگران را انتقاد نمی کنیم و از انتقاد گریزان هستیم، نظریات مختلفی وجود دارد و تابع عوامل متعددی از جمله روان شناختی،جامعه شناختی و دین شناختی است که این امر،پژوهش دیگری را می طلبد.هدف از نگارش این مقاله یک دعوت صمیمی از خواننده متن است که عزم خود را جزم کند به دور از هر پیش داوری یا افراط و تفریط، به سوی انتقاد سازنده که طبعا از خود فرد شروع می شود و به دیگران ختـم می شود،گام بردارد؛ البته با یک نگاه جدید و روشمند و قطعا با هدف تعالی خود و سازندگی جامعه ی خود .

امید آنکه نگارنده توانسته باشد گامی هر چند کوچک در راستای دعوت به خودانتقادی اولا و بالذات و درست انتقادی از دیگران ثانیا وبالعرض برداشته باشد.ان شاءالله.

از آنجا که موضوع مورد بحث بیشتر در حوزه عمل به کار می آید و انسان ها به دلایل بیرونی و درونی از انتقاد سازنده خودداری می کنند،منبع چندان منسجم و مرتبط یافت نشد. بیشتر در بحث نظر آن هم به طور مفهوم شناسی.شاید دلیل این امر یکی تطبیقی بودن این موضوع و دیگری عملی بودن آن است که از این مهم قصور ی صورت گرفته است.

امید آنکه علم فلسفه به عنوان مادر و علت همه ی علوم، این مسئله را به طوراساسی نهادینه کند.

این مقاله چهار عنوان اصلی دارد:

۱-نقد و انتقاد(مفهوم شناسی و انتقاد در آیینه آیات و روایات)

۲-آزادی بیان:(در لغت واصطلاح)

۳-گفتگو یا گفتمان(تعریف لغوی و اصطلاح ادبی)

۴-تخریب:((لغت،اصطلاح)

نتیجه گیری.

۱- نقد و انتقاد

این دو اصطلاح در فرهنگ های لغت فارسی و عربی،معانی تقریبا یکسانی دارد:

- نقد واژه ای عربی است که وارد زبان فارسی شده است و با همه اجزای زبانی و فرهنگی ما به خوبی گره خورده است: (ر.ک؛ معین، ۱۳۸۶،ج۴: ۳۳۸۳)

- انتقاد،اسم مصدر عربی،بحث کردن درباره مقاله یا کتاب یا اثر هنری به طوری که خوبی ها و بدی هایش آشکار شود،عیب جویی،آشکار کردن عیب کسی،آشکار کردن عیب شعر، جدا کردن پول خوب از بد، نقد گرفتن پول، سره گرفتن.(عمید:۱۳۸۹)

-نقد، تمیز دادن خوب از بد، آشکار کردن معایب و محاسن سخن و تشخیص معایب از محاسن»(معین،۱۳۸۶،ج۴: ۳۳۸۳).

- انتقاد فعلی از باب افتعال این ریشه نیز معانی مشابه به این معنی دارد و همان عمل نقدکردن است و نمود بیرونی نقد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق،.ج۴۲۵:۳)

- خرده گرفتن، جداکردن خوب از بد، به گزینی، شرح معایب و محاسن شعر یا مقاله یا کتابی یا سنجش اثر ادبی یا هنری بر معیار عملی تثبیت شده می باشد (معین، ۱۳۸۶،ج۱: ۳۰۶)

از مجموع تعاریف که بر انتقاد ارائه شده است شاید بتوان گفت قدر متیقن که مرتبط با بحث ما نیز خواهد بود همان شرح معایب و محاسن باشد و برداشت عوامانه ایی که نقد یا انتقاد راصرفا بیان نقاط ضعف می داند، پذیرفته نخواهد بود. استادمطهری در این خصوصی می نویسد: انتقادکردن به معنای عیب گرفتن نیست؛ یکشی را در محک قرار دادن و با محک زدن به آن سالم وناسالم را تشخیص دادن،است.(مطهری،۱۳۶۲، ج۱: ۲۸۵)

همچنین می توان از حوزه لغت نیز فراتر رفت و به وادی عمل و رفتار رسید.پس انتقاد، همان ارزیابی منصفانه یک چیز است؛خواه گفتار،خواه نوشتار،خواه رفتار و...تا آنجا که نقاط ضعف و قوتش آشکار شود وآنهم بعد از فهمیدن صحیح و نه کج فهمی و نه سوءبرداشت؛ تا آنجا که گفته اند فهمیدن درست مسبوق به نقد صحیح است.(قراملکی،۱۳۹۵:۲۱۴:) .پس از این فهم،با ملاک و اصول روشمند به نقد بپردازیم و ملاک ما نه تصدیق شخصی باشد و نه ترجیح جمعی.

از آنجا که نقد و انتقاد به موازات رشد عقل بشری تکامل میابد،شاید بتوان گفت نقد،تاریخی به بلندای تاریخ حیات فکری بشر دارد .البته هر چه که عقل بشری رشد بیشتری داشته باشد طبیعتا نقدهای بشری نیز متکامل تر خواهد بود.می توان بر همین اساس قلمرو آن را شامل تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی و علوم بشری دانست و پیشینه تاریخی نقد را در یک سیر متکامل و صعودی می توان از زمان پیدایش فکر منسجم و رشد و بلوغ عقلی در بشر ابتدائا و از زاویه ایی دیگر محصول تلاش های بزرگان دین و اندیشمندان هر عصر دانست.

البته نباید فراموش کنیم که تقریباً در همه جوامع و به موازات رشد علمی و عقلی ما با تفکر انتقادی هم مواجهیم. که این انتقادها گاهی سازنده وگاهی کوبنده بوده است و نمی توان تاریخچه مدون انتقاد را محدود به دوگروه مذکورکرد.با یک نگاه بسیار عمیق تر می توان خواستگاه انتقاد را خانواده،نهادهای اجتماعی و دین دانست.در واقع این سه نهاد مذکور رفتارها،گفتارها و اعتقادات افراد را مورد

بازنگری قرار می دهند؛بنابراین انتقاد جلوه های متعدد زبانی،فکری و عملی دارد..اعم از اینکه محصول این بازنگری ،مثبت ارزیابی شود یا منفی.

از آنجا که دین مبین اسلام به دلیل جامعیت،با همه ی ارکان و اجزای مادی و معنوی زندگی مسلمانان گره خورده است،بنابراین در حوزه ی نقد هم نظراتی دارد که با مروری برآنها پژوهش خود را مزین می کنیم:

نقد در دین مبین اسلام نیز جایگاه ویژه ای دارد. خود خداوند با آن عظمت کبریایی به انتقاد فرشتگان درخصوص آفرینش انسان یا انتقاد در قصه مورچگان و حضرت سلیمان(ع) و ...گوش فرا داده و به درستی پاسخ گفته است .این امر نشان از آن دارد که انتقاد وجاهت شرعی نیز دارد و باعث رفع ابهامات می شود.

آیات دیگر در شیوه های انتقاد و به گزینی:

فَبَشِّرْ عِباد الّذینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتّبِعُونَ أحْسَنَهُ پس بندگان مرا بشارت ده. همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند.(الزمر، ۱۸_۱۷)

در آیه دیگر،نقد باید همراه با علم و اشراف به موضوع باشد *وَلا تَقفُ **ما** لَیسَ لَکَ بِهِ عِلمٌ*(الإسراء/۳۶)

و قولوا قولا سدیدا(احزاب-۷۰)

این آیه مؤیّد این نکته است که ملاک صحت یک سخن باید منطقی و مستدل بودن آن باشد.

نقد در فرهنگ روایی شیعه نیز جایگاه خاصی دارد.امام صادق(ع)فرموده اند: بهترین دوستان من کسانی هستند که عیوب من را به من هدیه کنند (حرعاملی،۱۴۰۱ .ق،ج۸:۴۱۳).در این سخن گهربار امام(ع) نکته ی لطیفی وجود دارد و آن اینکه دوست همدل،درصدد انتقال کاستی های دوست خود است.این روش تربیتی،هم باعث اصلاح عیوب می شود و هم دستوری همگانی و مثبت است در راستای پیشرفت جامعه انسانی. در روایت دیگر آمده است: المومن مرأه المؤمن.مؤمن آیینه برادر خویش است. (همان،ج۱۲: ۲۱۰)همانطور که آیینه تصویر را بدون کم و زیاد نشان می دهد، یک مؤمن واقعی نیز در بازنمایی عیوب یا محاسن،نباید دست به دگرگون سازی بزند.چون بی توجهی به انتقاد سازنده نیز مورد نکوهش قرار گرفته است: چه بسا اشخاصی که از بس خوبی شان را گفتند و مدح ایشان نمودند فریب خوردند و فاسد شدند و چه بسا افرادی که چون از عیب ایشان چشم پوشی شد مغرور شدند.(مجلسی،۱۴۰۳ق.، ج۷۵: ۱۳۹)تا آنجا که می توانیم با قاطعیت بگوییم یکی از عوامل عدم پیشرفت جامعه ها همین نبودن فرهنگ" انتقاد سازنده" است.روش انتقادی اسلام، روشی سلسله مراتبی و پله کانی است که هدف متعالی سازندگی فرد و جامعه را دنبال می کند؛گاهی این روش نظری است گاهی عملی گاهی تربیتی وگاهی تأدیبی: ۱-نصیحت ۲_ تذکر ۳_ موعظه ۴_ امر به معروف ۵_ استماع قول و اتباع احسن... (حکمت، موعظه حسنه جدال احسن، بدون توهین و کلام ناشایست، قول لیّن،مرّوا کراما، قالوا سلاماو...)

آنچه که از مجموع مستندات قرآنی و روایی درباب انتقاد به دست می آید علاوه بر بحث روش،هدف نیز مورد توجه بوده است.از مهم ترین اهداف انتقاد، اهداف سازنده،مثبت و دارای بعد هدایت گری است.

۲-آزادی بیان

تعریف آزادی: این واژه در فرهنگ لغت به معنی آزاده بودن،خلاص،شادی،رهایی و موارد مشابه آمده است.(معین،ا ـ ج۱، ۱۳۷۳ ش)آزادی بیان که مسبوق به آزادی است به معنی آزاد بودن در اظهار عقیده است. این ویژگی متعالی به هر انسانی از آن جهت که انسان است به او تعلق می گیرد.اولاً و بالذات در دایره خلقت،انسان ها تنها موجوداتی هستند که از نعمت اراده، اختیار و عقل برخوردارند ،بنابراین بالتبع این نعمت، آزادی در اظهار عقیده نیز به انسان تعلق می گیرد.آزادی بیان قلمرو و حوزه ایی دارد که جایگاه و حدود آن با انحاء و ابزار خاص خود تعریف شد ه است.مثلاً درحوزه سیاست،لیبرالیسم،چنانکه گذشت، مورد انتقاد است. در حوزه مطبوعات شایعه پراکنی و... ممنوع است. در حوزه ادبیات، طنز،هدف سازندگی اما هجو یا حرف های رکیک هدف کوبندگی دارد. در فعالیت های هنری یا صدا و سیما ارائه محصولات تصویری ناسالم و... ممنوع اعلام شده است.

این آزادی در دین اسلام، روایات و سنت معصومین نه تنها برای مسلمانان محترم و محفوظ شمرده شده بلکه برای غیر مسلمانان نیز لحاظ شده است .بنابر گزار ش های تاریخی صدر اسلام، بعد از تصویب قانون اساسی توسط پیامبر(ص)یکی از بدیع ترین بندهای این قانون،احترام به مخالفان و به رسمیت شناختن حقوق اقلیت های دینی بود.(نصیری،۱۳۸۸: ۱۰۷) اگر آزادی بیان را علت درنظر بگیریم ،معلول هایی از جمله آزادی ادبی، آزادی سیاسی، آزادی حقوقی، اجتماعی ـ فرهنگی و ...نیز در پی خواهد داشت.تا آز ادی بیان نباشد ما فی الذهن و مافی الضمیر انسان آشکار نمی شود،اما این آزادی بیان که اولا و بالذات موهبتی خداوندی انسان است،به همه انسان ها طبعاً متعلق می گیرد وپاسخ طبیعی به میل فطری انسان است ودین هم به این تمایل احترام گذاشته و حق هر فردی می داند اما همین مو هبت،دارای حدود و قیود خاصی است. از آنجا که انسان اختیار و اراده دارد قطعاً در تصمیم گیری ها، تفکرات، تعاملات و موارد دیگر همیشه جانب اعتدال و انتخاب اصلح را رعایت نکرده و با افراط و تفریط در استفاده از این نعمت به خطا و اشتباه رفته است.دین، دولت ها ، حکام و اندیشمندان همیشه درصدد بوده اند تا قوانینی را برای آن لحاظ کنند.. از اینجا و این نقطه به بعد رابطه نقد و آزادی بیان آشکار می شود. (در سیاست،تفکر لیبرالیسم نوعی انحراف معیار از این اصول و برداشت نادرست از اختیار انسان است.) از جمله انتقادات به این رویکرد می توان به این موارد اشاره کرد:

عقاید، دیدگاه ها، نظرات که در پی آزادی مطلقبیان مطرح شده اند در ترازوی نقد،ارزیابی می شوند ودر نهایت هر عقیده ای که مخالف با شؤونات اخلاقی، عفت عمومی، توهین به افراد و اشخاص، مخّل نظم عمومی و امنیت ملی و... باشد،باید مورد نکوهش قرار می گیردو گاهی مسوولیت قانونی و کیفری در پی دارد.دین اسلام چارچوب های خاص،منطقی و معتدل ادبی،گفتاری،رفتاری و....برای ارزیابی عقاید دیگران درنظر گرفته است(قولا لیّنامرزّاو کراما .قالوا سلاما و..) که جهت جلوگیری از اطاله کلام،از ذکر مجدد آن خودداری می کنیم.

با توجه به مطالب گفته شده نتیجه می گیریم هر چند نقد و آزادی بیان در نگاه اول و به حمل اولی رابطه ایی با هم ندارند اما با یک نگاه دقیق تر رابطه ای ظریف بین آنها وجود دارد. نه هر نقدی،نقد سازنده و معرفت زا است و نه هر آزادی بیانی، حق مسلم افراد. این دو در یک تعامل روشمند و اصولی باعث زایش و شکوفایی هر اندیشه و بیان یا فعل و رفتاری می شوند. تا آزادی بیان نباشد، نقد واقعی هم نخواهیم داشت.در حوزه ی سیاست و حکومت هم به این امر پرداخته شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

ماده۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر :«هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد.حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و درکسب اطلاعات و افکار و و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.»

بنابراین آزادی بیان در حقوق بشر، پایه دموکراسی و کرامت انسان است.(علی محمد میرکی.چکیده.۱۳۹۳)

روسو دراین خصوص می نویسد: همه افراد بشر مساوی آفریده شده اند.کسی که از آزادی صرف نظر کند از مقام آدمیت از حقوق و حتی از وظایف بشری صرف نظر نموده و هیچ چیزی نمی تواند این خسارت را جبران کند.(مقدمه قراردادهای اجتماعی:۱۳)

جان استورات میل برای از میان بردن سیاست استبدادی،آزادی رحکومت را پیشنهاد می کند.از نظر وی آزادی بیان، اصل هر آزادی است زیرا بیان در واقع تبلور خارجی یا مظهر بیرونی قضاوت های ذهنی و عقلانی ما به شمار می رود و آزادی قضاوت به هیچ وجه نمی تواند مستقل از آزادی بیان باشد.(استوارت میل، جواد شیخ الاسلامی:):۱۳۶۰: ۱۲۰-۱۲۱) (پاپکین و استرول،مجتبوی: ۱۲۰-۱۲۱)

۲ـ فرهنگ علوم سیاسی: آزادی افراد در بیان عقیده و ایراد نطق و خطابه بدون ترس از دخالت دولت.

خلط آزادی فلسفی و آزادی سیاسی:آدمی فقط عقل حاکم نیست هواهای نفسانی نیز وجود دارد.(جان استوارت میل، ۱۳۶۲:۱۴۷،)

تحلیل: نقد وآزادی بیان

در تحلیل این دو و در یک جمع بندی می گوییم: آزادی بیان در قرآن نیز از مواهب الهی است که مجهز به حجت ظاهر و باطن شده است.(آیات شریفه* لا اکراه فی الدین* و* لست علیهم بمصیطر*)،مشورت، نصیحت،خیرخواهی،نهی از کتمان حق ،امر به معروف و نهی از منکر، تعقل،تفقه و ...همه و همه مبتنی بر این اصل مسلم هستند و از همین نظر محدوده هایی از جمله ممنوعیت توهین به مقدسات،ممنوعیت هتک افراد(اذل الناس من اهان الناس) و... برای آن درنظر گرفته شده است .بنابراین با ارزش ترین حقوق و مهم ترین خواسته جامعه اسلامی،همین آزادی بیان است و بر همین اساس حفظ اصول و موازین اخلاقی ،ممنوعیت توطئه و براندازی ضروری می شود.مبانی این آزادی بیان در قرآن همان شرافتمندی، طرفدار حق بودن، توجه به حریم خصوصی و ...معرفی شده است. (فرامرز قراملکی: ۱۳۸۳،)

متفکران اسلامی معاصر نظراتی ارائه نموده اند که متاثر از همان رهنمودهای دینی است.استاد مطهری در این خصوص می نویسد: از اسلام فقط با یک ابزار می توان پاسداری کرد و آن علم است و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها.(مطهری،۱۳۶۲)

علامه جعفری معتقد است آزادی بیان در دیدگاه اسلام همراه با سفارش هاو توصیه هایی است که از آن کشف می شود.آزادی بیان که به ضرر مادی یا معنوی انسانی مورد بهره برداری قرار بگیرد آزادی نامعقول خواهد بود.فاجعه این است که از آن هنگام که آزادی مطلق بیان در جوامع تجویز شد هر کس هر چه به ذهنش آمد آن را از راه زبان و قلم و بیان بیرون ریخت. (علامه جعفری،۱۹:۱۳۷۸)

آزادی به معنی عدم اجبار در حوزه احکام و شعایر دینی با اصطلاح کلامی «اختیار» به کار برده میشود.حسن فاعلی یک جزء دیگر هم دارد داشتن انگیزه درست. چنانکه روایت "درستی یک عمل، منوط به داشتن انگیزه و نیت صحیح است،گویای همین مطلب است. از طرفی حدود و استثنائاتی هم دارد مثل تقیه(اظهار غیر واقعی مافی الذهن و مافی الضمیر البته در جهت متعالی تر و حفظ اعتقادات و نه در جهت منفی و نادیده گرفتن اعتقادات دینی)و نیز اکراه و اجبار که رافع مسوولیت است.

خلاصه اینکه بین نقد و آزادی بیان رابطه صحیحی وجود دارد و باید از برداشت های افراطی یا تفریطی در این خصوص پرهیز کرد.

۳-گفتمان(گفتار و گفتگو)

اصطلاحی است که در زمینه هاو رشته های گوناگونی چون فلسفه،جامعه شناسی،سیاست،انسان شناسی و زبان شناسی به طور گسترده به کاربرده شده است.و فیلسوفان و نظریه پردازان مختلف درباره دامنه ،مفهوم،نقش و کارکرد آن،نظریه های گوناگون و تا حدی متفاوت مطرح کرده اند و درباره آن دیدگاههای گوناگونی دارند.

ـ تعریف:اصطلاح گفتمان Discourse از دهه ۶۰میلادی در علوم انسانی، هنر و ادبیات مطرح شد و کاربرد وسیعی دارد. تا پایان سده۱۹میلادی گفتمان به معنای نظام ارائه بحث در مورد مسیله ایی خاص به کار می رفت .و محدوده ی آن تقریبا منحصر به نوشتار بود و تا حدودی به شیوه ی بیانStyleمربوط می شد. و معادل با گفتار ،سخن،وعظ، خطابه و نطق...اما امروزه معنای آن از اصطلاح ادبی فراتر رفته و با قدرت و سیاست بخصوص در نظریه فوکو گره خورده است.

مکتب تحلیل گفتمان،اصل معتبر،نهایی و زنده ایی می داند که در هر ارتباط گفتاری و نوشتاری وجود دارد و به جمله ها معنا می بخشد. این اصل که هم به عناصر غیرزبانی (دنیای رخدادها و کنش ها) و هـم به قواعد و قوانیـن زبـان مربوط می شود "گفتمان" خوانده می شود.(فوکو:۱۰-۱۱)

ـگفتمان در ادبیات فارسی به معنی مباحثه و مجادله، توان و قدرت، استعداد و تفکر،گفتگو و مکالمه و ...است.

گفتمان انتقادی به معنی تحلیل نظریه ها و روش های بررسی تبیین گفتمان از دیدگاه فرهنگی،سیاسی واجتماعی با هدف تعدیل مناسبات قدرت است.

فیلسوفان زبان در خصوص گفتمانبیشتر بر نقش های زبانی دارند. مثلا آنهازبان را ابزاری می دانند که برای بیان اهداف مختلف به کار می رود: دستور دادن، توصیف ظاهر یک شی، نظرورزی درباره یک واقعه ، پرداختن و آزمودن یک فرضیه، نگارش و قرایت یک داستان، تظاهر کردن، آواز خواندن، حل کردن معماها، لطیفه پردازی و بیان آن، حل کردن مساله ریاضی، تقاضا کردن، تشکر کردن، لعن کردن، خوش آمد گفتن و نیایش کردن.

در هر بازی زبانی درباره اینکه وا ژه ها در قلمرو خود چگونه ایفای نقش می کنند قواعد یا توافقی جمعی وجود دارد. مثلا واژ ه ی "صلب" وقتی که در فیزیک درباره اجسام صلب (یا جامد) بحث می شود این وا ژه یک معنا دارد. و هنگامی که در اخلاق از افرادی با شخصیت صلب بحث می شود معنایی مرتبط با معنای فیزیکی اما متمایز از آن دارد.البته قواعد بازی های زبانی در هیچ کتابی نوشته نشده است.اما اعضای هر جامعه زبانی به نحوی تقریبا ناخودآگاه از این قواعد تبعیت می کنند . فیلسوفان کاشفان این قواعدند.(سلطانی و دیگران،۱۳۷۶:۲۷۱)

آنچه که ارتباط منطقی بین اجزاء این نوشتار را برقرار می کند این است که در پژوهش حاضر بیان را با گفتمان در یک محدوده بدانیم. هر چند این دو تعریف حدی خاص خود را دارند اما در یک حیطه ها و حوزه هایی با یکدیگر به کار برده می شوند.

بنابراین همانطور که بر ای آزادی بیان حدود و قیودی را در نظر گرفتیم به همان نسبت باید گفتار یا گفتمان نیز مقید و محدود به قید و بند ادبی،اخلاقی،دینی و ...شوند.

خلاصه آنکه در این گفتمان یا گفتار نیز رابطه تنگاتنگی با انتقاد و نقد دارد. بهترین رویکرد دراین زمینه داشتن تحلیل متناسب و متعادل با موضوع گفتمان و گام بعد انتقاد سازنده ی متناسب با آن است.مثلا معنای ادبی گفتمان را نباید با مفهوم سیاسی آن که مخصوصا در نظریه فوکو با قدرت گره خورده است،خلط نمود.

۴-نقد و تخریب:

همانطور که در تعریف نقد و انتقاد آمده، انتقاد به معنی ذکر معایب و محاسن است که در پی تحلیل و ارزیابی منصفانه یک شی به دست می آید. این تعریف ماهوی از انتقاد است. اما در محاورات یا در پی یک برداشت ظاهری گاهی این انتقاد با یک اصطلاح دیگر به نام تخریب خلط می شود. به دلیل تفاوت بنیادین این دو لازم است که تخریب را ابتدا مفهوم شناسی و سپس با انتقاد مقایسه کنیم.

تخریب درفرهنگ لغت به معنی انهدام، خرابی، ویران سازی، خرابکاری است.(فرهنگ لغت معین و عمید)

در اولین نگاه، تخریب صرفاً معنی سلبی دارد. برخلاف انتقاد که دو جنبه ایجابی و سلبی داشت.

از آنجا که ملاک کلی در تعیین تمایز میان دو امر ،تفاوت معنایی،روشی،هدف و نوع نگاه،نتیجه و خروجی، ارزیابی دین در موضوعات مرتبط با آموزه های دینی و ....است،در مقایسه ای که میان نقد وتخریب انجام می دهیم به این نتیجه می رسیم که این ملاک ها در این دو نیز وجود دارند و عبارت است از:

۱ـ مفهوم شناسی -چنانکه گذشت-معنا و ماهیت انتقاد غیر از ماهیت تخریب است.بنا به مستندات لغوی ذکر شده،انتقاد ،تحلیل و ارزیابی محسان و معایب درحالی که تخریب به معنای ویران کردن و منهدم ساختن است.

۲ـ از نظرهدف و انگیزه: نوع نگاه منقد با نوع نگاه تخریب کننده متفاوت است. هدف یکی اصلاح و سازندگی و هدف دیگری، تخطئه ی شخصیتی است.

۳ـ از نظر روش: روش انتقادی ،روشی علمی دارد که متناسب با موضوعش در علوم مختلف مورد بررسی قرار می گیرد.مثلا انتقاد به یک تفکر نادرست از طریق تطبیق آن با گزاره ها و مولفه های صادقش در علم منطق مشخص می شود اما تخریب، روش خاص علمی ندارد و صرفا تاکتیکی و اقدامات منفی است.

۴ـ از نظر نتیجه: خروجی و محصول یک انتقاد ،سازنده و مثبت است در حالی که نتیجه ی تخریب، نتیجه ایی سلبی است. انتقاد چون روشمنداست به اصلاح و شکوفایی منجر می شود اما تخریب نه تنها به بهبود امور منجر نمی شود بلکه به کارگیری ابزارها و روش های نامطلوب ،آسیب زا است.

۵ـ از بعد فردی و غیر فردی(جزیی و کلی):می توان گفت انتقاد، یک امر اجتماعی و کلی است اما تخریب یا فردی است و یا به نفع گروهی خاص،فرقه ایی خاص، اعتقادی خاص و......صورت می گیرد.

۶ـرابطه منطقی: از بین نسبت های چهار گانه منطقی ،می توان گفت رابطه بین انتقاد و تخریب، رابطه تباین است. یعنی هیچ انتقادی،تخریب نیست و بالعکس.

۶-انتقاد می تواند از طرف خود شخص نیز باشد اما تخریب معمولا از طرف مخاطب صورت می گیرد.

۷-نگاه دین: در دین انتقاد سازنده، مورد سفارش و برعکس تخریب و تخطئه شخصیتی مورد نکوهش قرار گرفته است.

* ویلٌ لکلّ همزه لمزه*و آیه دیگر* انّ کفیناک المستهزین*

۸- تفاوت آخر تفاوت زبانی است. زبان انتقاد یک زبان علمی،اخلاقی،معرفت زا و ...است درحالی که زبان تخریب ،زبانی غیر علمی،غیرآموزشی و هجوگونه(تهمت،افترا، جنون،ساحر،ضلالت،دروغ و ...) است.شاید بتوان گفت در کنار این تمایزها تمایز دیگری نیز وجود دارد مثلاً نقد به لحاظ زمانی می تواند مقدم بر فعل باشد یا حین انجام یک فعل اما تخریب متأخر از یک فعل است. یعنی نقد بر خلاف تخریب چون ضابطه مند است می تواند مقدم باشد بر هر فعل و عملی به عنوان یک قاعده و قانون عملی.

و ......

درخصوص پیشینه ی تخریب می توانیم بگوییم که تخریب به معنی تخطئه شخصیتی و ترور شخصیتی انسان های دیگر تقریباً سابقه ای دیرینه دارد،هرچند امروزه و به خصوص در حوزه سیاست بسیار پررنگ تر شده است.به نظر می رسد این امر با کنار گذاشتن آموزه های دینی درخصوص کرامت انسانی و ستیز با آن آموزه ها ارتباط وثیقی داشته باشد؛یعنی از آنجا که انسان دارای امیال نفسانی در کنار امیال متعالی است و از طرفی دارای اختیار و آزادی بنابراین هر انسانی قدرت و اراده کنترل نفس اماره خود را ندارد یا آگاهی و علم در این خصوص ندارد و در برابر انسان های دیگر که عقاید مخالف یا معارض با رفتار و گفتار وی داشته اند به تخریب روی آورده است. همیشه در طول تاریخ پیامبران، مصلحان و روان شناسان و..در مقام وعظ قرار گرفته و نادرستی این روش را به انسان ها گوشزده کرده و گوشزد می کنند.

به موازات تکامل جامعه ی بشری علومی که به نحوی متصدی تربیت اخلاقی انسان ها هستند بحث تخریب را مطرح نموده و آسیب های ناشی از آن را هشدار می دهند. مثلا در حوزه ی علم اخلاق با عنوان اخلاق کاربردی یا اخلاق حرفه ای باید به آن پرداخت. در حوزه سیاست،این بحث بسیار مهم و در خور توجه است. سیاست مداران ما با الگوپذیری از تعالیم دینی، سیره بزرگان دین در تمسک به اخلاق و «عدم مقابله» با افکار مخالف و داشتن انعطاف در برخورد با آنها، و تأسی از اصول تربیتی وآشنایی با روان شناسی فرد و جامعه ارتباطات علوم اجتماعی باید در حفظ مرزهای شخصیتی سیاسیونمخالف نهایت دقت و احتیاط را داشته باشند.

در حوزه داوری های علمی بر همه داوران و ناظران فرض است که با آشنایی کامل به جدایی حوزه شخصیتی افراد و حوزه علمی آنها به نقدی منطقی و روشمند و اصولی بپردازند نه پژوهش ها و تحقیقات پژوهشگران،میدانی باشد برای عقده گشایی و جنگ های سیاسی، اخلاقی، دینی و...داوری های ما نباید محصول وجمع دیدگاه های تخریبی بشود به جای نتیجه ایی(استنباطی) علمی و آموزشی.

تخریب چه در حوزه سیاست باشد که باعث بی اعتمادی و بی توجهی آحاد مردم و عوام (الناس علی دین ملوکهم)به سیاسیون می شود و چه در حوزه های علمی،بسیار آسیب زا است و باب شکوفایی ،پژوهش و اخلاق را مسدود می کند و با مبانی اخلاق حرفه ایی؛ وفاداری، امانتداری، انصاف و برابری، راستگویی، احساس مسئولیت اضافی پایبندی و توجه به شرافتمندی، طرفدار حق بودن، توجه به حریم خصوصی سازگار نیست.(فرامرز قراملکی: ۱۳۸۳:۸۴)

جلوه های تخریب از نگاه آیات و روایات:

تخریب به معنای آزار و اذیت روحی یا شکنجه روانی،مصادیق متعدد و متنوعی دارد که آیات و روایات به شدت آن را مورد نکوهش قرار می دهند.ترور شخصیت،تخطئه، استهزاء و تمسخر و موارد دیگر که در ادامه به برخی از آنها می پردازیم، همه نشان دهنده ی نقش منفی و سلبی داشتنآن است.

-از نظر قرآن هتک حرمت جرم است و حد تعزیر بر هتاک جاری می شود.

خداوند در قرآن هر سخنی که موجب ناراحتی و هتک حرمت مومن شود مانند دشنام دادن،تهمت زدن،غیبت کردن را ممنوع و موجب خشم خداوند دانسته است.شخصیت مومن همانند جان و مال او در امان است .از این رو خداوند اجازه نمی دهدکسی درباره ی مومن بدگویی کند.

-امام صادق(ع): المومن اعظم حرمه من الکعبه.حرمت واعتبار مومن از کعبه بیشتر است.(مجلسی،محمد باقر،بحارالانوار،ج۷۲:۶۴)

آیه*لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم و کان الله سمیعا علیما*نساء-۱۴۸

خداوند افشای بدی های دیگران را دوست ندارد جز برای کسی که مورد ستم قرار گرفته باشد.(که بر ستم دیده برای دفع ستم افشای بدی های ستم کار جایز است.)

-روایت: من اذاع فاحشه کان کمبتدئها: کسی که کار زشتی را نشر می دهد همانند کسی است که آن را انجام می دهد.

سیاست اسلام همیشه مبتنی بر اهتمام به حفظ آبرو و حیثیت مومنان در جامعه بوده است.

افشای عیوب دیگران جرم محسوب میشود.امام علی علت این امر را عیوب خود فرد دانسته و می فرماید:

ذووا العیوب یحبون اشاعه معایب الناس لیتسع لهم الغدر فی معایبهم.(خطبه/۲۵)

لغزش های برادران ایمانی خود را پی گیری نکنید.هر کس به دنبال لغزش های برادرش باشد خدا لغزش های او را پیگیری می کندرسوایش می کند هرچند درون خانه اش باشد.(کلینی،۱۳۶۹،ج۲:۳۵۴)

-روایت: اعراضکم علیکم حرام.پیامبر(ص) فرمودند انسان حق استفاده از جان،مال و آبروی خود را دارد اماحق ضایع کردن آنها را ندارد.

-حرمت مومن نزد خدا از حرمت کعبه بیشتر است.زیرا خداوند نسبت به تو یک چیز را حرام کرده اما از مومن سه چیز را: خون، مال و بدگمانی را.(مجلسی،۱۴۰۳ق، ج۷۱:۶۴)

-از میان گناهان تنها گناهی که حتی دوست داشتن آن نیز گناه کبیره است، تهمت است.(

-امام رضا: کسی که گناه را نشر دهد مخذول و مطرود است و کسی که گناه را پنهان کند مشمول آمرزش الهی است.(کلینی،۱۳۶۹،ج۲:۴۸۲)

همگی این آیات و روایات دلالت بر تفاوت انتقاد و تخریب از طرفی و لزوم ترک تخریب به معنای اتّم کلمه دارد.

نتیجه گیری:

از آنجا که چرایی و چگونگی برعهده ای علمی به نام فلسفه است، چرایی و چگونگی " اخلاق نقد و انتقاد" نیز بر عهده ی فلسفه است.چنانکه گذشت انتقاد روشمند که با اصول تفکر فلسفی و انتقادی آزاد صورت گرفته باشد، موجب اعتلای خردورزی می شود.ما می توانیم با شیوه درست،نگرش کاربردی به تفکر انتقادی داشته باشیم و آن ر ا گسترش دهیم.

در این نوشتار تا حدودی،اهداف نظری و عملی نقد به طور خلاصه بیان شد و نیز نظر آیات و روایات نیز دراین خصوص بیان شد.در خلال مباحث چیستی انتقاد و ضرورت آن را بیان نمودیم . برای این منظور روش شناسی اهمیت بسزایی دارد .رویکرد یک ناقد باید علت محور و دلیل محور باشد و ملاک هایی از جمله حب و بغض های شخصی،فرقه ایی ،دینی، حزبی، تصدیق جمعی و .....نباشد.

آنچه در انتقاد مهم است در اولین گام،تعیین حوزه ی آن موضوع مورد نقد است.چون معیارهای کلی در حوزه های دینی، سیاسی، فرهنگی،هنری،اجتماعی و.... متفاوت است.براندیشمندان و نواندیشان ما فرض است که بسترمناسب این تفکر انتقادی را فراهم سازند و فرهنگ سازی کنند. در کشور ما ایران متاسفانه انتقاد یک امر منفی و با تخریب ،یکی تلقی شده و هر فرد و سازمانی گریزان از آن است. در این پژوهش اثبات کردیم که انتقاد ،سازنده اما تخریب کوبنده است. در داوری های علمی آن مقدار تحلیل و بررسی که جزء لاینفک یک انتقاد سازنده است،مورد افراط و تفریط قرار می گیرد که باب علم از همین نقطه به بعد بسته میشود. برخی از جلسات دفاع از پایان نامه ها و رساله ها در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری، به جای همفکری و زایش علم ،صحنه ی نبردی بی امان بین مخالفین فکری،عقیدتی،حزبی،سیاسی، فرهنگی می شود وگاهی بالعکس محلی برای تجدید عهد و پیمان با موافقین فکری، سیاسی، فرهنگی و ....است.در اینجا تلاش علمی یک پژوهشگر فدای اختلافات دیگران یا توافقات غیر علمی آنها می گردد و از طرفی عدم تلاش برخی دیگر با این تساهل و تسامح رنگ و بوی پژوهش عالی به خود می گیرد که این مسئله باید آسیب شناسی شود و در خلال مباحث،ما راهکار عملی نیز به خواننده این نوشتار-صمیمانه و متواضعانه- تقدیم نموده ایم. در جامعه امروز ما اگر اخلاق نقد رواج پیدا کند به گسترش فرهنگ کمک شایانی خواهد داشت. بنابراین اخلاق نقد نتایج کاربردی نیز دارد.البته که این امر منوط به داشتن منتقد متخصص در همه ی حوزه های ذکر شده است.

نباید فراموش کرد که در ایران بر خلاف جاهای دیگر، با محذوراتی روبرو هستیم. این عوامل که گاهی درونی است و گاهی بیرونی مانع از گسترش اخلاق نقد می شود. از مهم ترین موانع اخلاق نقد درایران می توان به این امور اشاره کرد.

-برابر دانستن انتقاد با ضعف شخصیتی.

-اتهام تخطئه شخصیتی با انتقاد : برخی به این دلیل انتقاد نمی کنند که در ذهن شان یک قیاس مخفی وجود دارد و آن قیاس مخفی ،برابری انتقاد با تخطئه شخصیتی است. حال آنکه مرز این دو از یکدیگرکاملا جدا است. ما ضمن اینکه شخصیت دیگران را محترم می شماریم در برخی موارد نیز برخی از رفتارها یا گفتارهای ناصواب آنان را نقد می کنیم.

-حجب و حیا : معمولا ایرانی ها و شرقی ها حجب و حیای خاصی دارند که گاهی این ویژگی مانع از صراحت لهجه و انتقاد بجا میشود.

-یکی گرفتن مبادی آداب بودن با عدم انتقاد

-یکی گرفتن انتقاد با عیب جویی ،استهزا و غیبت و تهمت توسط برخی متدینین و متشرعین به این دلیل که اسلام به شدت مسلمانان را از آنها نهی فرموده است.

-بی تفاوت بودن نسبت به اصلاح وسرنوشت دیگران و جامعه و پای بندی به قانون نانوشته اما اجرایی " به ما چه"؟

-حب وبغض های شخصی. کسی را که دوست بداریم با هر مشکل اعتقادی،فرهنگی،سیاسی،اخلاقی و ....او را درک نموده و هیچ انتقادی به او وارد نمی کنیم اما آن را که به هر دلیلی دوست نداریم حتی رفتار و گفتار صحیحش را مورد انتقاد بی پایه و اساس قر ار کمی دهیم.این جنگ روانی در ایران متاسفانه همیشه آسیب زا بوده است.امام علی(ع) چه زیبا فرموده اند: انظر الی "ماقال" و لاتنظر الی "من قال"(تمیمی آمدی،۱۳۶۶: ۵۸)

-عدم آشنایی با انتقاد روشمند.برای نقد یک نظریه،به موضع صحیح،مبانی صحیح و الگوی پژوهشی صحیح نیاز داریم.(قراملکی، ۱۳۸۸:۶۹)

- عدم آشنایی با قلمرو و حوزه انتقاد. گاهی از حد خود فراتر رفته و در زندگی خصوصی دیگران تجسس می کنیم یا بالعکس در حوزه رفتارهای اجتماعی که به ما اجازه ی ورود کارشناسانه داده اند؛ در قالب نظارت و ارزیابی یا قاعده امر به معروف و نهی از منکر و جهت اصلاح آن امر، چشم پوشی می کنیم.

-دگماتیسم،(جهل مرکب) هم به نوبه خود دراین مسیر، ر هزن است.در آیه شریفه آمده است:* و ما أبرّی نفسی إن النفّس لامّاره بسوء الّا ما رحم ربی*یوسف-۵۳

-سرخورده شدن :در نتیجه ی تلاش های مذبوحانه قبلی و ندیدن اقدام لازم از طرف مراجع مربوطه و ذیصلاح.

-منفی تلقی کردن شخصیت انتقاد کننده و انتقاد شونده.

-ناآگاهی از پیامدهای مفید انتقاد سازنده.(جهل ساده)

کج فهمی و سوء برداشت از روایت های معصومین(ع) درخصوص نکوهش خرده گیری. در حالی که هدف خود اهل بیت (ع) ساختن جامعه ایی آگاه بوده و نه جامعه ایی هیجان زده. این سخن از شهید صدر در کتاب« امامان(ع)، مرزبانان حریم اسلام» است.

-ترس از مجازات های سیاسی،از دست دادن موقعیت شغلی، از دست دادن قدرت و...درحالی که یک مسلمان به زیور *قولوا الحقّ ولو علی انفسکم*نساء/۱۳۵آراسته شده است.

-نداشتن ظرفیت ،تحمل و سعه ی صدر لازم چه از طرف متکلم و چه مخاطب.

-«آبرو داری» یکی از موانع مهم رشد تفکر انتقادی در ایران و سرپوشی بسیار زیبا بر بیشتر خطاهای زندگی بخصوص اجتماعی.

و....

همه این موارد انحراف معیار از آن اخلاق انتقادی روشمند است خواه افراطی و خواه تفریطی.

بحث بررسی رابطه نقد و آزادی بیان و ... یک بحث میان رشته ای است و تطبیقی که از طرفی ریشه در زبان شناسی و مباحث ادبی و از طرفی ریشه در فلسفه، دین و سیاست دارد.اگر بخواهیم همگی موارد مطرح شده را به طور منطقی به یک علم منتسب بدانیم باید به این نکته توجه کنیم که کدام علم به ما ملاک و معیارهای ارزیابی و صحت نقد را رائه می دهد؟ به نظر می رسد که در کنار سایر علوم

مرتبط مثل منطق و ادبیات،این بحث بیشترین هم پوشانی با بحث " مطابقت با واقع" معرفت شناسی دارد که بحثی فلسفی است. بنابرآنچه که از این نوشتار به دست می آید نتیجه می گیریم که ملاک ما در نقد باید مطابقت یا عدم مطابقت و انحراف معیار از آن مرکز "واقعیت" باشد. در این مقاله سعی ما بر این بوده است که ضمن اختصارگویی قدر جامع این علوم نیز باشد.

منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه

پترسون و دیگران،عقل و اعتقادات دینی،ترجمه ابراهیم سلطانی،چاپ اول،۱۳۷۶.تهران.

تمیمی آمدی،عبدالواحد بن محمد،غرر الحکم و دررالکلم،قم،انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.۱۳۶۶.

جان استوارت میل، رساله ایی در باب آزادی،ترجمهجواد شیخ الاسلامی،مرکز انتشارات علمی فرهنگی،چاپ ششم،۱۳۹۵.

روسو،ژان ژاک،مقدمه قراردادهای اجتماعی،ترجمه مرتضی کلانتریان،نشر آگاه،تهران،۱۳۹۲.

دهخدا،علی اکبر، لغت نامه،نشر دانشگاه تهران.ج۱،تهران.۱۳۷۳.

جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر،نشر اسراء،تهران.۱۳۷۱.

ابن منظور ،محمد بن مکرم، لسان العرب،دار صادر،بیروت،جلدسوم،۱۴۱۴ق.

حر عاملی،وسائل الشیعه،بی جا،۱۴۰۱،ج۸.

کلینی،محمد بن یعقوب،اصول کافی،ترجمه هاشم رسولی، جلد دوم،کتابفروشی علمیه اسلامیه،تهران،۱۳۶۹.

فیاضی ودیگران، غلامرضا، درآمدی بر معرفت شناسی،موسسه ی آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره).تهران،۱۳۸۶.

دیلمی و دیگران، احمد،فلسفه اخلاق،

معین،محمد،فرهنگ لغت،نشر زرین، تهران،جلد چهارم و جلد اول،۱۳۸۶.

عمید، حسن،فرهنگ عمید،چاپ سی و هشتم،نشر امیر کبیر،تهران.۱۳۸۹

فرامرز قراملکی،احد،روش شناسی فلسفه ملاصدرا،تهران،۱۳۸۸.

ـــــــــــــــ،روش شناسی مطالعات دینی،دانشگاه علوم رضوی، مشهد،۱۳۹۵.

ـــــــــــ،اخلاق حرفه ایی،انتشارات مجنون،تهران،چاپ دوازدهم،۱۳۹۷

فیاضی،غلامرضا و دیگران،درآمدی بر معرفت شناسی، پژوهشگاه امام خمینی.تهران

مطهری،مرتضی،مجموعه آثار،نشر صدرا،جلد اول،تهران،۱۳۶۲.

مجلسی،سید محمد باقر،بحار الانوار،ج۷۵ و ج۷۲،۱۴۰۳ق.

نصیری،محمد: تاریخ تحلیلی صدر اسلام،۱۳۸۸.تهران.

جعفری،محمد تقی،۱۳۷۸،شماره۱۵۴

کلیات فلسفه غرب،ر یچارد پاپکین و آوروم استرول،ترجمه سید جلال الدین مجتبوی،۱۳۶۰.

میشل فوکو،گفتمان و حقیقت،ترجمه علی فردوسی،نشر دیبایه،چاپ دوم،تهران،۱۳۹۶

مقالات:

۱- آزادی بیان،محمد علی میرکی،۱۳۹۳.

۲- اصول و روش های نقد از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، محمد شعبان پور و فرشته کوئینی.

۳- گفتمان.علی اکبر امینی.